

قلمروگستری عربستان سعودی و تهدیدات منطقه‌ای آن باتأکید بر جمهوری اسلامی ایران

بهادر غلامی^۱
احسان یاری^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۲/۰۴

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۷/۰۷/۰۷

فصلنامه آفاق امنیت / سال یازدهم / شماره سی و نهم - تابستان ۱۳۹۷

چکیده

منطقه غرب آسیا در طول تاریخ از جوانب گوناگون دارای اهمیت راهبردی بوده و در سده‌های اخیر بر این اهمیت افزوده شده است. از طرف دیگر، طی دهه‌های اخیر این منطقه بی‌ثبات‌ترین منطقه جهان و فضای جغرافیایی تولید و زایایی گروه‌های مختلف تروریستی محسوب می‌شود. این شرایط محصول رقابت‌ها و قلمروگستری‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای است. کشور عربستان سعودی از بدو تشکیل (۱۹۳۲م)، مبتنی بر ایدئولوژی خاص خود همواره در پی قلمروگستری و افزایش حوزه نفوذ خود در منطقه بوده و با وقوع انقلاب اسلامی در ایران، این اقدامات با حدت و شدت بیشتر و باتکیه بر حمایت قدرت‌های غربی و درآمد کلان حاصل از فروش نفت، تداوم داشته است. بر همین اساس، با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی، این مقاله می‌کوشد پیامدها و تهدیدات منطقه‌ای این قلمروگستری را در منطقه و به‌طور خاص بر جمهوری اسلامی ایران مورد کنکاش قرار دهد. استدلال اصلی نویسندگان مقاله آن است که قلمروگستری ذهنی و عینی عربستان سعودی از عوامل اصلی بی‌ثباتی، تنش و گسترش تروریسم و تندروی در منطقه بوده، منازعات فرقه‌ای، تشدید رقابت‌های نظامی و تسلیحاتی و زلزله در قلمروهای ملی را باعث شده است. همچنین تلاش جهت ایجاد شکاف و تعارض مذهبی در کشور و تضعیف هویت ملی، ایجاد چالش‌های قومی، گسترش و تقویت گروه‌های تروریستی و معاند، تلاش برای در انزوا قراردادن و کاهش نفوذ منطقه‌ای ایران، استحکام‌بخشیدن به رژیم جعلی صهیونیستی و تضعیف محور مقاومت، ایران‌هراسی و شکل‌گیری اتحاد سیاسی و نظامی ضد ایران، تلاش برای فشار اقتصادی بر جمهوری اسلامی ایران با بهره‌گیری از اهرم افزایش و کاهش قیمت نفت و تلاش برای کاهش اهمیت راهبردی تنگه هرمز از جمله مهم‌ترین پیامدها و تهدیدات قلمروگستری عربستان سعودی برای جمهوری اسلامی ایران است.

واژگان کلیدی: عربستان سعودی؛ قلمروگستری؛ جمهوری اسلامی ایران؛ تهدیدات؛ غرب آسیا؛ تروریسم

۱. دکترای جغرافیای سیاسی، پژوهشگر مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی gbehador@yahoo.com

۲. نویسنده مسئول: استادیار گروه علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه شیراز

e.yari22@gmail.com

مقدمه

منطقه غرب آسیا، طی سده اخیر به‌عنوان بی‌ثبات‌ترین منطقه جهان و همچنین فضای جغرافیایی تولید و زبایی گروه‌های مختلف تروریستی، تحولات و بی‌ثباتی‌های زیادی را تجربه نموده است. موقعیت ژئوپلیتیکی، منابع عظیم طبیعی و عدم شکل‌گیری همگرایی و اجماع منطقه‌ای با وجود دارا بودن زمینه‌های مشترک فراوان، موجبات شکل‌گیری رقابت شدید را در سطح جهانی و منطقه‌ای برای قلمروگستری (ذهنی و بعضاً عینی) در این منطقه فراهم آورده است. از این‌رو، کشورهای اذقیبل عربستان سعودی سعی در ارتقای قدرت ملی و وزن ژئوپلیتیکی خود در منطقه داشته و در رقابتی جدی برای دستیابی به قدرت برتر منطقه و گسترش حوزه نفوذ خود می‌باشند. در این‌راستا، در سال‌های اخیر این کشور با تشدید سیاست قلمروگستری خود، اقدام به حمایت از فرقه‌گرایی، گروه‌های تروریستی و همچنین حمله به قلمروهای ملی کشورهای همسایه کرده است، تا براساس آن به این هدف نائل شود. سیاست‌هایی که نه‌تنها موجبات ارتقای قدرت این کشور را در منطقه فراهم نکرده است، بلکه بی‌ثباتی‌های گسترده چند سال اخیر نیز تا حدود زیادی ماحصل حمایت این کشور و متحدانش از گروه‌های تروریستی و نادیده‌گرفتن قلمروهای ملی کشورهای منطقه بوده است. علاوه‌براین، سیاست‌ها و اقدامات این کشور در همراهی با امریکا به‌عنوان مهم‌ترین عامل بی‌ثبات‌کننده خارجی در غرب آسیا بوده و در تلاش برای افزایش قدرت مداخله‌گری خود در منطقه با تقویت بنیه نظامی و دفاعی است. برای این هدف، مبادرت به خرید و انعقاد قراردادهای سنگین تسلیحاتی با امریکا و دیگر کشورهای عمده صادر کننده در این زمینه کرده که به تشدید رقابت‌های تسلیحاتی و ناامنی در منطقه منجر شده است. همچنین عدم اجماع کشورهای اسلامی در زمینه امت اسلامی باعث شده است که تا کشوری مثل عربستان سعودی به‌دنبال شکل‌دهی امت براساس ایدئولوژی خاص خود باشد و از این‌رو، رقابت‌های شدیدی در منطقه شکل گرفته است. این در حالی است که حکومت‌ها جهت افزایش توسعه و قدرت پایدار، به همگرایی منطقه‌ای نیاز دارند تا با تعامل گسترده، چالش‌ها و تهدیدات موجود را رفع و زمینه‌های حفظ و تقویت قدرت آنها فراهم شود. اما با وجود مؤلفه‌های زیاد همگرایی، در سال‌های اخیر روابط میان بازیگران منطقه‌ای دگرگون شده و تحولات جدید ژئوپلیتیکی این منطقه، موجب بروز و تشدید رقابت‌هایی میان قدرت‌های منطقه‌ای با ختم‌شی و برنامه‌های ایدئولوژیک، اقتصادی و فرقه‌ای متفاوت شده است. بر همین‌اساس، منابع و منشأ تحولات و چالش‌های ژئوپلیتیکی در منطقه، از تعدد و فراوانی برخوردار است و این عامل نه‌تنها موجب شده تا تهدیدات پیرامونی برای کشورهای منطقه به‌ویژه جمهوری اسلامی ایران بیش‌ازپیش گردد،



بلکه با تأثیرگذاری گسترده بر دنیای اسلام، امنیت جهان اسلام که در پیوند راهبردی با امنیت ایران است، با تهدیدات جدی مواجه شود. همچنین عدم اجماع کشورهای قدرتمند اسلامی باعث شده است تا گروه‌های تروریستی به‌ویژه داعش نیز به دنبال قلمروسازی و شکل‌دهی به امت اسلامی روی نقشه سیاسی جهان متناسب با ایدئولوژی خود باشند. از این‌رو، سیاست‌های قلمروگسترانه عربستان سعودی و متحدان منطقه‌ای و غربی آن، نه تنها زمینه‌ساز شکل‌گیری گروه‌های تروریستی نوظهور و افزایش نقش‌آفرینی آنان در ناامنی‌های منطقه‌ای شده، بلکه مانع از همگرایی جهان اسلام برای امنیت‌سازی منطقه‌ای به‌ویژه ثبات‌بخشیدن به قلمروهای ملی بی‌ثبات منطقه شده و زمینه مداخلات فزاینده قدرت‌های بزرگ در منطقه غرب آسیا را فراهم کرده است. بر این اساس، این پژوهش در پی آن است تا قلمروگسترگی عربستان سعودی و تهدیدات منطقه‌ای آن را به‌ویژه برای جمهوری اسلامی ایران مورد تحلیل و بررسی قرار دهد.

روش تحقیق

این تحقیق از نظر هدف جزو تحقیقات توسعه‌ای - کاربردی و روش انجام آن، توصیفی - تحلیلی است. جمع‌آوری داده‌ها و اطلاعات موردنیاز آن از طریق روش کتابخانه‌ای و با بهره‌گیری از کتب، مقالات، پایان‌نامه‌ها، وب‌گاه‌ها و... صورت گرفته است. روش تحلیل داده نیز کیفی می‌باشد.

چارچوب نظری

تریتوریالیستی

جغرافیای سیاسی بر ایده‌های دوقلو، یعنی «تریتوری» و «تریتوریالیستی» متمرکز است. تریتوری‌ها به‌عنوان فضاهایی هستند که مورد دفاع، رقابت و ادعا در مقابل ادعاهای دیگران؛ از طریق تریتوریالیستی قرار می‌گیرند. تریتوری و تریتوریالیستی متقابلاً متضمن و پیش‌فرض یکدیگر هستند. «تریتوریالیستی» یک «فعالیت» است؛ فعالیت شکل‌دادن، دفاع‌کردن، کنترل‌کردن، مانع‌شدن و گسترش‌دادن. بنابراین، مفاهیم اصلی جغرافیای سیاسی را می‌توان تریتوری و تریتوریالیستی بیان کرد (Cox, 2008: 1-2). حکومت‌ها به دو روش عمده از بحث «تریتوریالیستی» بهره می‌برند. نخست اینکه، «تریتوریالیستی» از جنبه مادی و یا فیزیکی حائز اهمیت فوق‌العاده‌ای است. این اهمیت فیزیکی بدان لحاظ است که آنها همواره می‌کوشند حدود فیزیکی قدرت خود را مشخص کنند. بهترین نمونه برای قدرت رو به گسترش دولت‌ها در دوران جدید، تلاش دولتمردان برای تعیین دقیق‌تر

مرزهای فیزیکی است. دومین موضوع قابل ذکر، پیرامون بحث بهره‌برداری دولت‌ها از مفهوم «تریتوریالیته» این است که حوزه سرزمین یک حکومت، به لحاظ عقیدتی از اهمیت کلیدی برخوردار است (جونز و دیگران، ۱۳۸۶: ۴۰ - ۳۹). از این رو، «تریتوریالیته» یک فرایند هدفمند است و اهداف مختلفی را مثل اقتصادی، امنیتی، هویتی، انگیزشی و یا حتی عاطفی ممکن است دنبال نماید و به همین دلیل آن را یک راهبرد انسانی تلقی می‌کنند (میرحیدر، ۱۳۸۴: ۱۶). می‌توان گفت که تریتوریالیته یک فرایند است؛ یعنی مجموعه‌ای از فعالیت‌ها و اقدامات مرتبط با هم و اهداف خاصی را در رابطه با قلمرو دنبال می‌کند. یکی از مهم‌ترین ابعاد این فرایند را می‌توان قلمروگستری عنوان کرد.

قلمروگستری (ذهنی و عینی)

دانشمندان معتقدند قلمروگستری و گونه‌های مختلف ابراز آن، باید به عنوان وسیله‌ای برای نیل به یک هدف مشخص همانند بقا، سلطه سیاسی یا بیگانه‌ستیزی شناخته شود (مویر، ۱۳۷۹: ۱۷). قلمروگستری گاه با رویکردی بهره‌کشانه و بی‌پروایانه نسبت به حقوق بوم‌شناختی (اکولوژیک) دیگر موجودیت‌های انسانی همراه می‌شود. بدین معنا که برخی دولت‌ها همواره درصدد بوده‌اند از راه‌های مختلف، محدودده قلمرو خود را گسترش دهند. در چنین وضعیتی قلمروخواهی، ماهیتی توسعه‌طلبانه می‌یابد و به تلاش برای دستیابی به ابزارهایی برای الحاق فضای بیشتر می‌انجامد (بلاکسل، ۱۳۸۹: ۳۸). همچنین تاختن به دیگر سرزمین‌ها از مهم‌ترین سازوکارهایی است که دولت‌ها برای گسترش قلمرو خود برگزیده‌اند. بخشی از این کنش و عرصه، برآیند فزون‌خواهی و سیطره‌جویی انسان است که در اشکال کشورگشایی و سلطه‌جویی بر دیگر قلمروها نمود می‌یابد که از آن به عنوان قلمروگستری یاد می‌شود (حافظ‌نیا و کاویانی‌راد، ۱۳۹۳: ۱۹۱). البته امروزه حکومت‌ها، کنشگران و بازیگران سیاسی برای قلمروگستری الزاماً نیازمند کنترل کامل و به‌دست‌آوردن سرزمین نیستند، بلکه نفوذ و کنترل اذهان عمومی و کنشگران سیاسی سرزمین‌های دیگر نیز به نوعی آن را به قلمرو آنها تبدیل می‌کند.

یافته‌های پژوهش و تحلیل آن

عربستان سعودی

عربستان سعودی یکی از کشورهای واقع شده در جنوب غرب آسیا با جمعیت کم (۳۰,۷ میلیون نفری در سال ۲۰۱۴) و وسعت زیاد (۲۲۴۰۰۰۰ کیلومتر مربع) است که در سال ۱۹۳۲ تشکیل شده است. حکومت عربستان سعودی یکی از حکومت‌های هویتی منطقه غرب آسیا، مبتنی بر آئین وهابیت است. محققان در فرایند تشکیل دولت سعودی بر دو



عنصر نیروی نظامی (زور - جهاد) و آئین وهابیت تأکید می‌کنند (عطایی، ۱۳۹۲: ۱۳۵). موقعیت ژئوپلیتیکی آن باعث شده است تا از دو خط ساحلی و مسیر دریایی مهم جهان یعنی خلیج فارس و دریای سرخ بهره‌مند باشد و همین امر به این کشور، موقعیت دسترسی مهمی داده است. این کشور علاوه بر موقعیت جغرافیایی خاص خود، دارای منابع عظیم انرژی است. لذا از نقش مهمی در ژئوپلیتیک انرژی به‌ویژه نفت برخوردار بوده و اتخاذ سیاست انرژی خاص به حفظ و ارتقای این نقش، کمک زیادی نموده است. با وجود اینکه، عمر این پادشاهی کم‌تر از یک قرن است، اما از همان زمان شکل‌گیری تاکنون سیاست‌های قلمروگسترانه در دستور کار حکومت آن قرار گرفته که آن را می‌توان در دو بخش قلمروگستری عینی و ذهنی تقسیم نمود.

قلمرو گستری ذهنی عربستان سعودی

از همان بدو تولد، قلمرو گستری ذهنی مبتنی بر گسترش ایدئولوژی وهابیت، در دستور کار حکومت سعودی قرار گرفت. وهابیسم در ابتدا، انگیزه جدیدی برای تمرکزگرایی سیاسی فراهم کرد؛ زیرا اهمیت جهاد در آموزه‌های وهابی، اشغال سرزمین‌های اسلامی را امکان‌پذیر ساخت (عطایی، ۱۳۹۲: ۱۳۵). ثروت نفتی، عربستان را قادر ساخته تا به گسترش وهابی‌گری در همه کشورهای اسلامی غرب آسیا و شمال آفریقا (The Iranian-Saudi Arabian conflict, 2016: 4) و دیگر مناطق جهان اقدام نماید. برخی معتقد هستند که وهابیت برای آل سعود چیزی بیش از صرف یک آئین مذهبی است، زیرا مقامات سعودی آن را به یک ایدئولوژی تبدیل کرده‌اند (عطایی، ۱۳۹۲: ۱۳۶). پادشاهی سعودی در بعد منطقه‌ای و فراتر از آن در حوزه جهان اسلام، با حمایت‌های مالی گسترده از کشورهای اسلامی و جنبش‌های اسلامی - البته به‌طور گزینشی - در پی بسط حوزه نفوذ خود بوده است (بشارتی، ۱۳۹۱: ۱۶). به این معنا که با سخاوت بسیار مالی در اقشار فقیر یا در جوامع متوسط‌الحال و جاه‌طلب نفوذ کرده و بستر حرکات مترقی را آلوده به حرکات سلفی و جهادی کرده و آنها را مأمور پس‌زدن امواج ترقی‌خواه کرده است (ودیعی، ۱۳۹۱: ۴۶). بسیاری از پژوهشگران بر این باورند که فقر و محرومیت‌های فرهنگی و اجتماعی از دلایل اصلی پیوستن به مراکز تحت حمایت وهابیان است. بسیاری از مسلمانانی که در این مناطق جذب فعالیت‌ها و تبلیغات وهابیان شده‌اند، کم‌ترین آگاهی و شناختی از اسلام و قوانین و احکام شرعی ندارند و تنها دنبال برخورداری از رفاه اقتصادی بهترند. تخمین زده شده است که عربستان در چند دهه اخیر حدود نود میلیارد دلار برای گسترش اندیشه وهابی در جهان هزینه کرده است (معصومی، ۱۳۹۴: ۱۲۵).

یکی دیگر از راهبردهای اساسی سعودی‌ها جهت قلمرو گستری ذهنی خود، بهره‌گیری



از مراکز آموزشی و هزینه‌های کلان در این زمینه‌هاست، به‌گونه‌ای که از این طریق موفق به آموزش تعداد زیادی از اتباع دیگر کشورهای جهان شده است که این امر یکی از مهم‌ترین عوامل گسترش ایدئولوژی وهابیت در جهان به‌ویژه در منطقه بوده است. وهابیان در کنار حمایت از مدارس سنتی اسلامی که تنها به ارائه آموزش‌های دینی می‌پرداختند، پس از تشکیل کشور عربستان سعودی و به‌ویژه در سه چهارم دهه اخیر، اقدام به ایجاد مراکز آموزشی و مدارس گوناگون در کشورهای دیگر کرده‌اند. معلمان این مدارس اکثراً در عربستان تحصیل کرده‌اند و هزینه کامل تحصیل در این مدارس را نهادهای خیریه وهابی یا دولت عربستان پرداخت می‌کنند (معصومی، ۱۳۹۴: ۱۲۱). اعزام مبلغان وهابی به مراکز اسلامی کشورهای همسایه به‌ویژه پاکستان، دعوت از اساتید و شخصیت‌های مذهبی جهت مسافرت به عربستان سعودی و اعطای بورس تحصیلی، کمک‌های مالی تبلیغ در موسم حج و توزیع گسترده کتب، سی دی و نشریات تبلیغی علیه شیعیان و کافر و واجب‌القتل (مهدورالد) دانستن آنان از جمله مهم‌ترین اقدامات این فرقه بوده است (مسعودنیا و نجفی، ۱۳۹۰: ۱۰۴).

تا قبل از وقوع انقلاب اسلامی در ایران، عربستان رهبر بلامنازع جهان اسلام تلقی می‌شد و براین اساس موقعیت ممتازی در جهان داشت. اما پیروزی انقلاب اسلامی ایران احساس ترس و وقوع تهدید از جانب ایران برای آنها را افزایش داد. رویارویی با رادیکالیسم سکولار و کمونیسم به‌عنوان پدیده‌هایی ضداسلامی و نامشروع برای عربستان سعودی آسان بود، اما عربستان سعودی نمی‌دانست چگونه با پدیده‌ای که خود را نماینده اسلام واقعی می‌دانست و مسلمان بودن رهبری عربستان سعودی را به مبارزه می‌خواند و سعودی‌ها را نماد اسلام امریکایی می‌نامید، مقابله کند (هانتر، ۱۳۸۰: ۲۶۰). در نتیجه، عربستان سعودی کوشید که با روزآمد کردن وهابیت به‌عنوان رقیب ایدئولوژیک انقلاب اسلامی، به صدور اسلام بنیادگرا بپردازد تا بدین ترتیب، هم از خود محافظت کند و هم به‌جای دفاع به تهاجم فرهنگی دست بزند و رهبری خود را بر جهان اسلام تضمین کند (ماهنامه اخبار شیعیان، ۱۳۸۷: ۵۶). از سوی دیگر، پس از اینکه انقلاب اسلامی در ایران به پیروزی رسید و امریکا، مهم‌ترین متحد منطقه‌ای خود را در غرب آسیا از دست داد، عربستان نقش محوری تری در سیاست‌های امریکا به خود اختصاص داد. از این رو، عربستان با نظر مساعد امریکا به حمایت از کشورهایی را که تقویت آنها در برابر افکار انقلابی ایران لازم به‌نظر می‌رسید برعهده گرفت (هادیان، ۱۳۸۹: ۷۵ - ۸۴).



قلمروگستری عینی عربستان سعودی

قلمروگستری سعودی‌ها تنها متکی بر ایجاد یا افزایش تصاویر ذهنی مبنی بر ایدئولوژی وهابی میان مسلمانان جهان نبوده و در سال‌های اخیر اقدام به قلمروگستری عینی و تجاوز و مداخله در قلمروهای ملی منطقه نموده است. با توجه به اینکه قلمروگستری عینی در وهله نخست نیازمند ارتقای قدرت نظامی و تسلیحاتی است، در نتیجه، این کشور در سال‌های اخیر با افزایش بودجه نظامی خود، به یکی از بزرگ‌ترین واردکننده‌های تجهیزات و تسلیحات نظامی جهان تبدیل شده است.

براساس گزارش مؤسسه مطالعاتی سیپری، عربستان سعودی در سال ۲۰۱۷ در جایگاه سوم جهان از نظر هزینه‌های نظامی قرار گرفته و ۴ درصد کل هزینه‌های نظامی جهان توسط این کشور صورت گرفته است. این کشور بین سال‌های ۲۰۱۳ - ۲۰۱۷ بعد از هند بزرگ‌ترین کشور واردکننده تسلیحات جهان بوده است و ۱۰ درصد از واردات تسلیحات جهان به این کشور تعلق داشته است. از سوی دیگر، در برهه زمانی ۲۰۱۳ - ۲۰۱۷ واردات تسلیحات عربستان سعودی به میزان ۲۲۵ درصد نسبت به سال‌های ۲۰۰۸ - ۲۰۱۲ افزایش یافته است (<https://www.sipri.org>). این کشور انتظار دارد تا تعداد زیادی از تسلیحات اصلی را از کشورهای صادرکننده، در ۵ سال آتی دریافت کند (Trends in International Arms Transfers, 2016: 8). فروش تسلیحات به این کشور به‌نظر می‌رسد در جهت بهبود قابل‌ملاحظه توانایی‌های نظامی و آماده‌کردن آن برای رهبری طی یک دوره ناامنی و تغییر رهبری منطقه‌ای است. در سال ۲۰۱۵، آمریکا بر تعهد خود نسبت به امنیت کشورهای شورای همکاری خلیج‌فارس تأکید و اعلام کرد تعدادی از گروه‌های کاری امنیتی از جمله یک گروه کاری انتقال سلاح که هدف از آن تلاش برای تسریع در تحویل قابلیت‌های موردنیاز برای مقابله و جلوگیری از تهدیدات ادعایی منطقه‌ای از جمله تروریسم و فعالیت‌های بی‌ثبات‌کننده ایران در منطقه را مستقر خواهد ساخت (Blanchard, 2016: 16). تسلیحات وارداتی عربستان سعودی در بسیاری موارد در اختیار گروه‌های تروریستی منطقه جهت نفوذ و گسترش این کشور قرار گرفته تا موجب شکل‌گیری حکومت‌های مدنظر خود و مبتنی بر اهداف و منافع آن شود. عربستان سعودی از نیروهای شورش‌ساز سنی با بودجه و سلاح حمایت می‌کند. این کشور نه تنها با تسلیحات خود بلکه از طریق تسلیحات خریداری‌شده از دیگر کشورها مانند ارسال سلاح در دسامبر ۲۰۱۲ از جمله سلاح‌های ضدتانک خریداری‌شده از کرواسی از این گروه‌ها حمایت کرده است. مبارزان خارجی و داوطلبانی که از عربستان می‌آیند نیز در این کشور معمول است. همچنین گزارش شده است که محکومین در انتظار اعدام نیز توسط دولت سعودی به

سوریه فرستاده می‌شوند. عربستان سعودی همچنین امکانات آموزشی را برای گروه‌های شورشی سنی در اختیار قرار می‌دهد (The Iranian-Saudi Arabian conflict, 2016: 6).

مهم‌ترین نمونه عینی قلمروگستری عربستان سعودی، حمله به یمن است. حوثی‌ها (یک گروه شبه‌نظامی شیعه) یک چالش امنیتی شدید برای ریاض هستند؛ از اواسط دهه ۲۰۰۰ چندین درگیری مسلحانه بین این شبه‌نظامیان و نیروهای امنیتی عربستان رخ داده و از سال ۲۰۱۵ به یک عملیات نظامی علیه کشور یمن تبدیل شده است که تا امروز ادامه دارد (Gaub, 2016: 3). این کشور همچنین اقدام به تشکیل ائتلافی برای دستیابی به اهداف قلمروگسترانه خود نموده است. در ماه مارس ۲۰۱۵، اتحادیه عرب اعلام کرد که ایجاد «یک نیروی عربی متحد» برای نگرانی‌های امنیتی جدید منطقه مهم است (Jenkins, 2016: 11). بیانیه رسمی سعودی در سال ۲۰۱۵ اعلام می‌کند که «باید یک مرکز عملیاتی مشترک در شهر ریاض برای همکاری و حمایت از عملیات‌های نظامی ایجاد شود». عربستان سعودی در سال‌های اخیر قاطعانه‌تر عمل کرده، در مبارزه ناتو در لیبی شرکت کرده، در بحرین مداخله می‌کند و یک ائتلاف نظامی را برای مداخله در یمن تشکیل داده است (Jenkins, 2016: 9). عربستان سعودی توانسته ائتلافی را ایجاد کند که به‌وسیله ۱۶۰ هزار سرباز، ۲۰۰ هواپیمای جنگی و ۴ کشتی جنگی حمایت می‌شود که ۱۵۰ هزار سرباز و ۱۰۰ هواپیمای آن متعلق به عربستان سعودی است (The Iranian-Saudi Arabian conflict, 2016: 6).

به‌نظر می‌رسد این اتحاد از دید عربستان سعودی از سه طریق به این کشور کمک می‌کند؛ ایجاد توازن و تعادل منطقه‌ای، به‌ویژه در مقابل ایران، ترمیم آسیب‌های وارده به شهرت و اعتبار مسلمانان و همکاری و هم‌افزایی نظامی. کشورهای خارج از این اتحاد کشورهایی همچون ایران، سوریه و عراق هستند که اکثریت جمعیت آنها را شیعه تشکیل می‌دهد. وزیر دفاع عربستان، محمد بن سلمان بیان کرد که این اتحاد به روی همه کشورهای مسلمان باز است، منتها به شرط آنکه به حمایت مالی از گروه‌های تروریستی نپردازند (مانند حزب‌الله که عربستان سعودی در سال ۲۰۱۳ آن را به‌عنوان یک سازمان تروریستی اعلام کرد). با این حال، در عمل این یک اتحاد سنی‌مذهب و دارای یک موضع ضدایرانی است. این اتحاد دو هدف دیگر هم دارد؛ یک جبهه متحد سنی را برای بازگرداندن مشروعیت مسلمانان ارائه داده که از دید آنها ایران و داعش به دنبال تضعیف آن با شعارهای انقلاب اسلامی هستند و یک بخش نظامی عملیاتی دارد که محدود به یک ارتش نشده است (Gaub, 2016: 4).

با وجود این، به‌نظر می‌رسد یکی از مهم‌ترین عوامل در جذب کشورهای عربی منطقه به



این ائتلاف، حمایت‌ها و کمک‌های مالی باشد. به‌عنوان مثال، عربستان سعودی پس از اعلام تشکیل ائتلاف نظامی جدید، ۸ میلیارد دلار به مصر کمک و در این کشور سرمایه‌گذاری کرد، بعد از آن مصر در مداخله سعودی‌ها در یمن شرکت کرده و اعلام کردند که به این ائتلاف می‌پیوندند (11: Jenkins, 2016). از سوی دیگر، مداخله نظامی در یمن به‌وسیله گروه ائتلاف کشورهای عربی که در ۲۰۱۵ آغاز شده است، باعث بالا رفتن میزان واردات تسلیحات توسط کشورهای مداخله‌کننده در سال‌های اخیر شده است. این کشورها مصر، قطر، عربستان سعودی و امارات متحده عربی می‌باشند (Trends in International Arms Transfers, 2016: 8).

بسیاری از کارشناسان پیش‌قدمی‌های ضدتروریستی سعودی‌ها را رد کرده و آن را به‌عنوان یک برنامه تبلیغاتی در نظر می‌گیرند که هدف آن تقویت اعتبار این کشور در زمینه تشکیل یک اتحاد نظامی عملیاتی است. مقامات سعودی می‌خواهند قادر به واکنش به درخواست‌ها برای حمایت نظامی در مقابله با کمک‌های نظامی ایران باشند. این امر نیاز به دیپلماسی قوی و قدرت نظامی دارد. در این شرایط، مزایای ایجاد یک اتحاد نظامی، آشکار می‌شود. بحث‌های نظامی که عربستان سعودی با مصر و ترکیه داشته است نیز در این زمینه مهم است. علاوه بر این عربستان سعودی یک رزمایش نظامی را در این کشور با همکاری سربازان نیروهای هوایی، دریایی و زمینی ۲۰ کشور برگزار کرد. عربستان هدف از این رزمایش را ارسال «پیام روشن که پادشاهی سعودی و کشورهای برادر و دوست برای مقابله با همه چالش‌ها و حفظ صلح و ثبات در منطقه مشارکت می‌کنند» بیان نمود (Jenkins, 2016: 8-11).

پیامدهای منطقه‌ای قلمرو گستره عربستان سعودی

سیاست‌های غلط قلمرو گستره عربستان سعودی که مبتنی بر عدم توجه به واقعیت‌های فضایی - جغرافیایی است، جهان را آستان بی‌ثباتی و ناامنی‌هایی کرده که شدت و حدت آن در برخی مناطق به‌ویژه منطقه غرب آسیا بسیار بیشتر نمود پیدا کرده است. در واقع، برآیند این قلمرو گستره، نهادینه شدن بی‌ثباتی در منطقه و تزلزل برخی از قلمروهای ملی بوده است. با وجود این، تبعات مختلف این قلمرو گستره به‌ویژه در ابعاد مختلف امنیتی تنها مختص به منطقه غرب آسیا نبوده و می‌توان گفت مقیاس‌های مختلف ماکرو تا میکرو را متأثر کرده است که در ذیل به برخی از مهم‌ترین این پیامدها اشاره می‌شود:

پیامدهای قلمروگستری ذهنی

زایش و گسترش تروریسم:

شاید مهم‌ترین پیامد قلمروگستری عربستان سعودی، زایش و گسترش بی‌حد و حصر تروریسم باشد که در سال‌های اخیر پراکنش جغرافیایی آن به گونه‌ای است که تقریباً بخش اعظمی از جهان را شامل شده است. حتی باثبات‌ترین مناطق جهان به‌ویژه اروپا شاهد گسترش تروریسم و در نتیجه حملات تروریستی است. وهابیت و سلفی‌گری به‌عنوان یک ایدئولوژی مذهبی افراطی، منبع عمده گسترش تروریسم و تنش‌های مذهبی است و این ایدئولوژی به‌واسطه آشفتگی کلی منطقه‌ای و برخی ملاحظات سیاسی بازیگران ذی‌نفع، فضای گسترده‌تری برای انتشار و تأثیرگذاری پیدا کرده است (دهمرد و همکاران، ۱۳۹۳: ۲۱).

گسترش تندروی و منازعات فرقه‌ای در جهان اسلام

تعصب وهابیت نسبت به برتری عقاید خود و تکفیر دیگران در جزیره‌العرب و اطراف آن و همچنین نسبت به تشیع، نمود قابل‌توجهی دارد (یزدانی و ایزدی، ۱۳۸۶: ۱۱). یکی از اهداف عربستان از گسترش تبلیغات وهابیت، دامن‌زدن به احساسات ضدشیعی و ایجاد تفرقه میان شیعه و سنی بوده است. به‌عنوان مثال، به‌دلیل سرمایه‌گذاری وسیع دولت عربستان در جهت گسترش وهابیت، دامنه فعالیت‌های خشونت‌آمیز گروه‌های بنیادگرا در پاکستان افزایش یافته و این خشونت بیش از همه متوجه شیعیان شده است (مسعودنیا و نجفی، ۱۰۶ - ۱۰۷). درگیری‌های فرقه‌ای در پاکستان به‌ویژه تداوم حملات تروریستی گروه‌های وهابی به شیعیان پاکستانی و اعمال فشار بر آنها و واکنش ضعیف اسلام‌آباد در برابر آنها، حاکی از قدرت‌یابی این گروه‌ها و افزایش نفوذ آنها در ارکان تصمیم‌گیری دولت‌های فدرال و ایالتی کشور پاکستان است (دهمرد و همکاران، ۱۳۹۳: ۲۲). از سوی دیگر، فعالیت‌های وهابیان در طول این مدت به‌ویژه در چند دهه اخیر در جنوب شرق آسیا موجب شد که برخی از مسلمانان این منطقه به‌تدریج از رواداری، میانه‌روی و مدارا طلبی به تندروی و ستیزه‌جویی با پیروان دیگر ادیان و نحل‌ها و حتی مسلمانان دیگر، روی آورند. در نتیجه، وهابیت و سلفی‌گری با حمایت عربستان سعودی نقش محوری و تعیین‌کننده در افزایش گرایش‌های افراطی و تندروانه در جنوب شرق آسیا دارد (معصومی، ۱۳۹۴: ۱۱۰).



پیامدهای قلمروگستری عینی

تشدید رقابت‌های نظامی و تسلیحاتی در منطقه

راهبرد اساسی عربستان سعودی در زمینه افزایش قدرت نظامی، خریدهای تسلیحاتی جدید و تأمین مدرن‌ترین تسلیحات از منابع متعدد است. لذا این کشور همواره جزو رتبه‌های نخست بین کشورهای واردکننده تسلیحات است. عربستان سعودی به‌عنوان بزرگ‌ترین تولیدکننده نفت خام در جهان و با تکا بر منابع مالی فراوان حاصل از فروش این ماده حیاتی، یکی از اهداف مهم شرکت‌های سازنده سلاح در غرب و به‌ویژه آمریکا به‌شمار می‌رود. خریدهای تسلیحاتی عربستان از آمریکا در شرایطی صورت می‌گیرد که این کشور اساساً به این حجم از ادوات نظامی نیازی ندارد. لذا محافل سیاسی خریدهای تسلیحاتی عربستان از آمریکا را در چارچوب خوش‌خدمتی ریاض به واشنگتن و درعین‌حال، حل بخشی از مشکلات ناشی از بحران اقتصادی فزاینده حاکم بر آمریکا ارزیابی کرده‌اند. از سوی دیگر، آمریکا درصدد است با تقویت نظامی عربستان از این کشور به‌عنوان اهرمی برای مداخله در منطقه و به‌نیابت از جانب او استفاده کند.

زمینه‌سازی حمله به قلمروهای ملی در منطقه

به‌نظر می‌رسد یکی از مهم‌ترین عوامل حمله آمریکا و متحدانش به کشورهای منطقه به‌ویژه افغانستان و عراق و بی‌ثباتی‌های گسترده ناشی از این حملات که بعد از گذشت بیش از یک دهه همچنان تداوم دارد، قلمروگستری ذهنی عربستان سعودی است که به گسترش تروریسم و عملیات‌های انتحاری و خرابکارانه در جهان منجر شد؛ عملیات‌هایی که توسط اتباع عربستانی یا عمدتاً افرادی که در این کشور آموزش دیده‌اند، صورت گرفته است. در واقع، نتیجه قلمروگستری ذهنی عربستان سعودی چیزی جز افزایش حضور و مداخله غرب به رهبری آمریکا، ناامنی‌های گسترده، آوارگی تعداد زیادی از مردم منطقه و ایجاد مشکلات برای کشورهای هم‌چون ایران که پذیرای درصد بسیار زیادی از اتباع دو کشور افغانستان و عراق بوده، کشتار غیرنظامیان، محرومیت گسترده، غارت منابع عظیم طبیعی منطقه و... نبوده است.

گسترش تهدیدات زیست‌محیطی

یکی از مهم‌ترین تهدیدات جهانی، تغییرات اقلیمی و مخاطرات زیست‌محیطی حاصل از آن به‌ویژه برای مناطق خشکی همچون غرب آسیا است که ماحصل آن، تشدید خشکسالی‌ها، بحران آبی و منازعات هیدروپلیتیکی، افزایش و گسترش بیماری‌ها، قحطی و ناامنی غذایی، ریز گردها و... بوده است. با وجود این، بی‌ثباتی منطقه که یکی از مهم‌ترین دلایل آن،



سیاست‌های مداخله‌جویانه و بی‌ثبات‌ساز عربستان سعودی است، موجب تشدید مخاطرات زیست‌محیطی در منطقه و تأثیرگذاری بیش‌ازحد آن است. در صورتی که تروریست‌ها در منطقه به‌ویژه در کشورهای عراق و سوریه با حمایت کشورهای هم‌چون عربستان سعودی اقدام به قلمروسازی خیالی نمی‌کردند، منطقه از شرایط زیست‌محیطی بهتری برخوردار بود و با همکاری هم می‌توانستند پیامدهای تغییرات اقلیمی را به حداقل ممکن برسانند. باوجوداین، به‌نظر می‌رسد بی‌ثباتی‌ها و تشدید اختلافات و منازعات در منطقه، موجب گسترش تهدیدات زیست‌محیطی در منطقه می‌شود که این امر در نهایت چالش‌های ژئوپلیتیکی عمده‌ای را ایجاد خواهد کرد که حل‌وفصل آنها در کوتاه‌مدت امکان‌پذیر نیست.

بحران‌افزایی و بحران‌زایی در منطقه

نقش منطقه‌ای عربستان سعودی براساس نشانه‌هایی همانند گسترش ژئوپلیتیک بحران تعریف می‌شود. این کشور نقش محوری در سازماندهی جنگ‌های نیابتی و گسترش بحران عهده‌دار شده است. واقعیت‌های تحول منطقه‌ای بیانگر آن است که ژئوپلیتیک غرب آسیا در چارچوب سیاست‌های راهبردی عربستان براساس نقش‌یابی بازیگران و نیروهای قدرت‌ساز، آشوب‌ساز و منازعه‌آفرین ایجاد شده است. از این‌رو، گسترش بحران امنیتی، ویژگی اصلی کنش عربستان سعودی در محیط منطقه‌ای محسوب می‌شود. محور اصلی سیاست‌گذاری راهبردی، گسترش بحران و آشوب منطقه‌ای این کشور علیه جمهوری اسلامی ایران سازماندهی شده است. مقامات امنیتی و راهبردی عربستان در تعامل با سایر کشورهای منطقه‌ای و امریکا بر ضرورت مقابله با قدرت منطقه‌ای ایران به‌توافق رسیده‌اند (مصلی‌نژاد و صمدی، ۱۳۹۷).

پیامدها و تهدیدات قلمروگستری عربستان سعودی برای جمهوری اسلامی ایران
در اوایل ۲۰۱۶ جنگ سرد بین ایران و عربستان سعودی شدت یافت. با اجرای اقدام چند نفر از جمله روحانیون شیعه و به‌دنبال آن حمله به سفارت عربستان در تهران، این کشور روابط دیپلماتیک خود را با ایران قطع نموده و کشورهای بحرین، سودان، جیبوتی، سومالی و کومور نیز به تبعیت از آن چنین اقدامی را انجام دادند (The Iranian-Saudi Arabian conflict, 2016: 1). روابط ریاض و تهران نیز در اثر حادثه حج و کشته‌شدن تعداد زیادی از حجاج ایرانی بسیار کاهش پیدا کرد. این امر در کنار اقدام روحانی شیعه توسط سعودی‌ها و اشغال سفارت این کشور در تهران موجب گسست روابط دیپلماتیک آنها شد (Gaub, 2016: 2). با این‌وجود، هرچند در طول سال‌های اخیر شاهد گسست روابط و تشدید اختلافات میان جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی بوده‌ایم اما در طول



دهه‌های اخیر، مهم‌ترین هدف عربستان سعودی از قلمروگستری‌اش را می‌توان در سیاست‌های ضد ایرانی این کشور دید و در نتیجه تهدیدات حاصل از قلمروگستری آن نیز بیش از هر کشور دیگری، جمهوری اسلامی ایران را هدف قرار داده است. اما با وجود اینکه استحکام قلمرو ملی ایران باتوجه‌به پیوند و رابطه مستحکم حکومت، ملت و سرزمین و تلاش و هوشیاری نهادهای دفاعی و امنیتی که باتکیه بر توان بومی باعث شده تا ایران از قدرت نظامی و ثبات بالایی برخوردار باشد، تهدیدات زیادی در اثر این قلمروگستری برای ایران به‌صورت بالقوه وجود دارد که از مهم‌ترین آنها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

پیامدهای ذهنی قلمروگستری عربستان سعودی برای جمهوری اسلامی ایران

گسترش وهابی‌گری و ایجاد شکاف و تعارض مذهبی در کشور

از مهم‌ترین تهدیدات قلمروگستری ذهنی عربستان سعودی برای جمهوری اسلامی ایران، گسترش وهابی‌گری به‌ویژه در مناطق مرزی کشور است. برخی مناطق از جمله شرق کشور به دلیل اکثریت اهل تسنن، فقر اقتصادی و فرهنگی، خروج روحانیون اهل تسنن برای ادامه تحصیل به کشورهای عربستان و پاکستان و... دارای شرایط مناسب برای تبلیغ و توسعه فرقه‌گرایی مذهبی و گسترش وهابیت است (دهمرد و همکاران، ۱۳۹۳: ۹). تأثیر تبلیغ وهابیون مبنی بر اینکه نظام ایران یک نظام شیعی است و نه یک حکومت اسلامی، باعث شده است، اشرار محلی به‌راحتی در قالب مذهب، علیه نیروهای حکومتی عمل کنند. در این منطقه وهابیت به‌عنوان عامل بالقوه براندازی و ایجاد تفرقه و بحران در حوزه حاکمیت جمهوری اسلامی ایران است. از این‌رو، یکی از جلوه‌های فعالیت شکاف و تعارض مذهبی، کوشش‌های عربستان و در مقیاس کم‌تر امارات متحده عربی، برای نفوذ در جمعیت اهل تسنن اقوام بلوچ شرق و جنوب شرق ایران است. عربستان که یکی از کانون‌های مدارس عالی دینی در جهان و منطقه است، خدمات آموزشی رایگانی در اختیار طلبه‌های سنی مذهب ایران قرار می‌دهد. اثر این تبلیغ‌های سازمان یافته، حداقل از دو جنبه برای امنیت ملی ایران خطرآفرین بوده است، تخفیف و کاهش هویت‌ها و تابعیت‌های ملی به نفع هویت‌های مذهبی، نخستین تهدید ناشی از گسترش تفکر وهابی‌گری به‌ویژه در خاور و جنوب خاوری است (احمدی‌پور و همکاران، ۱۳۹۰: ۲۹).

گسترش فرقه‌گرایی و ایجاد منازعات فرقه‌ای

تبلیغ و ترویج وهابیت در زیرمجموعه ساختار تهاجم نرم، با رویکرد ایجاد تنش‌های فرقه‌ای در استان‌های مرزی، تضعیف یکپارچگی سرزمینی و هویت‌های ملی سازماندهی می‌شوند که در مطالعات امنیت ملی مبتنی بر راهبرد امنیتی قورباغه (گرم‌شدن تدریجی ظرف) و

پایه‌سازی رهنامه (دکترین) دولت ورشکسته است که ارتباط نزدیکی با وقوع بحران‌های پنجگانه لوسین پای دارد. حامیان این نظریه معتقدند: فرقه‌سازی با رویکرد تنش‌زایی چندبعدی در کشورهایی که مورد تهاجم براندازی نرم هستند می‌تواند مقدمه وقوع بحران‌های مشارکت، مشروعیت، توزیع، هویت و نفوذ را به‌وجود آورد (دلاورپور اقدم، ۱۳۸۸: ۱). ظهور رادیکالیسم خشن قومی و مذهبی در بلوچستان را می‌توان تحول مهمی در قلمرو چالش‌ها و مسائل قومی ایران در چند سال اخیر دانست. حمله‌های مکرر به نیروهای نظامی - امنیتی، گروگان‌گیری مردم و نیروهای نظامی، حملات انتحاری به مساجد و مراسم مذهبی شیعیان و حملات انتحاری به مراکز انتظامی و مسئولان نظامی، نمونه رادیکالیسم و خشونت‌گرایی قومی در بلوچستان است که نتیجه آن کشته و مجروح شدن ده‌ها نفر در سال‌های گذشته بوده است (کشاورز، ۱۳۹۱: ۱۴۱). باتوجه‌به همسایگی ایران با کشور پاکستان و سکونت بلوچ‌ها در دو سوی مرز، فرقه‌گرایی در پاکستان تهدیداتی برای امنیت ملی ایران ایجاد کرده است. به‌طوری‌که باعث فعالیت‌های تروریستی در جنوب شرقی کشور شده و از این طریق چالش‌هایی را برای امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران به‌وجود آورده است. درواقع، این روند، تروریسم و قاچاق کالا، منازعات مسلحانه فرقه‌ای، گروه‌های تروریستی، عملیات انتحاری، بمب‌گذاری، گروگان‌گیری و...، را افزایش داده است. ازطرف‌دیگر، قرارگیری قوم بلوچ در مناطق مرزی که از نظر مذهبی با بخش مرکزی کشور تفاوت‌هایی دارد. زمینه را برای کشورهای عربی، امریکا و پاکستان برای تحریک این اقلیت سنی فراهم کرده است، به‌طوری‌که دانشگاه‌های مذهبی و غیرمذهبی عربستان و پاکستان، سالانه تعداد قابل‌توجهی از بلوچ‌های جنوب شرقی کشور را آموزش داده و روانه این منطقه از کشور می‌کنند. فرقه‌گرایی، سبب نافرمانی نسبت به دولت، قانون‌شکنی و بدبینی، عدم همکاری با نظام، کاهش هویت‌ها و تابعیت‌های ملی، ظهور رادیکالیسم خشن قومی و مذهبی در مناطق قومی مرزی و تلاش برای ایجاد واحدهای سیاسی قومی مستقل با همکاری کشورهای منطقه و جهان می‌شود که دراین‌بین، آنچه زمینه را برای فرقه‌گرایی و گسترش آن در کشور فراهم کرده است، فارغ از دخالت کشورهای بیگانه که مهم‌ترین نقش را در این مورد ایفا می‌کنند، بحث عدم توسعه‌یافتگی متوازن در سطح کشور است. ضعف در عدالت جغرافیایی و آمایش سرزمینی توسعه، باعث شده تا نه‌تنها زمینه‌های دخالت و تأثیرگذاری بیگانگان برای برهم زدن نظم و امنیت ملی ایران افزایش یابد، بلکه نوعی احساس تبعیض و محرومیت اجتماعی میان مناطق قومی مرزی شکل گیرد و این امر زمینه ورود آنها به بحث‌های فرقه‌گرایی را تسهیل می‌کند. اثرات فرقه‌گرایی و گسترش آن ضمن‌اینکه، امنیت ملی کشور را با چالش همراه



خواهد کرد، مانع از بالفعل شدن ظرفیت‌های تجاری و گردشگری به‌ویژه در مناطق مرزی می‌شود.

تضعیف هویت ملی

نخبگان جریان اقلیت‌گرای مذهبی به شیوه‌های مختلف به‌دنبال احیا و برجسته‌سازی هویت مذهبی معارض با هویت ملی هستند و دائم بر طبل اختلاف می‌کوبند. در واقع، یکی از مهم‌ترین شاخص‌های اقلیت‌گرایی مذهبی، ابتدای آن بر افراط در تشدید و برجستگی هویت مذهبی خود در مقابل هویت‌های دیگر است. در جامعه‌ای مثل ایران که مذهب از مهم‌ترین ارکان تشکیل‌دهنده هویت ملی است، فعالیت جریان اقلیت‌گرا می‌تواند آسیب‌ها و ضربات جبران‌ناپذیری بر هویت ملی جامعه و از آن طریق بر وحدت و انسجام ملی، وارد کند (جهانی، ۱۳۹۲: ۳۲). نتیجه عملی فعالیت آنان، گسترش شکاف مذهبی میان شیعه و سنی است. اثر این فعالیت‌های سازمان‌یافته، حداقل از یک جنبه برای امنیت ملی ایران خطر آفرین بوده است؛ یعنی تخفیف و کاهش هویت‌ها و تابعیت‌های ملی به نفع هویت‌های مذهبی (کریمی‌پور، ۱۳۷۹: ۱۸۲ - ۱۸۱).

ایجاد چالش‌های قومی

یکی از شاخص‌ترین ویژگی‌های ایران، برخورداری پهنه فضایی - جغرافیایی آن از تنوع قومی است که این امر نه تنها خلق‌کننده فرصت‌هایی برای کشور است، بلکه باتوجه‌به اینکه مرزهای کشور از نوع تحمیلی بوده و این امر باعث شده تا زبان‌ها و بازوهای قومی کشور در دیگر کشورهای همسایه که عمدتاً بی‌ثبات نیز هستند، گسترش یابد، بعضاً به یک چالش ژئوپلیتیکی برای کشور تبدیل می‌شوند. دشمنان منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای باتوجه‌به این امر در تلاش هستند تا با بهره‌گیری از تنوع قومی ایران، چالش‌های ژئوپلیتیکی برای کشور ایجاد کنند. به‌عنوان مثال، عربستان سعودی تلاش دارد، در منطقه غرب کشور به‌جای مذهب از قومیت استفاده کرده و به حمایت از گروه‌های مخالف غیرمذهبی بپردازد که از نظر نیروی انسانی، مالی و تجهیزاتی در وضعیت دشواری قرار دارند. حمایت اطلاعاتی و مالی عربستان سعودی از گروه‌های تروریستی و معاند فعال در ایران، برخی از مشکلات این گروه‌ها، خصوصاً در زمینه بودجه و تجهیزات را مرتفع می‌سازد.

در دهه‌های اخیر همواره برخی کشورهای عربی تلاش کرده‌اند تا عرب‌های ساکن ایران را از ایران جدا کنند و آنها را به استقلال‌طلبی یا خودمختاری تشویق کنند. باتوجه‌به اینکه پراکنش جغرافیایی اعراب عمدتاً در استان خوزستان و جنوب کشور است، عربستان سعودی حمایت‌های گسترده‌ای از تعداد اندک تجزیه‌طلبان این بخش از کشور انجام داده

است. موقعیت و توانمندی‌های راهبردی، ژئوپلیتیک و به‌ویژه ژئواکونومیک خوزستان، بستر و زمینه ادعاهای سرزمینی بیگانگان را نسبت به تمامی یا بخشی از این استان مهیا کرده است. بیشتر دولت‌های عرب از استقلال خوزستان و یا الحاق آن به عراق به‌تناوب پشتیبانی کرده‌اند، حتی پیش از استقلال عراق و کشورهای حوزه جنوبی خلیج فارس، امپراتوری بریتانیا نیز به‌ظاهر پشتیبان این طرح بوده است (لنچافسکی، ۱۳۵۱: ۳۸۰).

تلاش برای در انزوا قرار دادن و کاهش نفوذ منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران
هم‌زمان با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، نگرانی‌های فزاینده‌ای در کشورهای منطقه درخصوص تسری امواج انقلاب بروز کرد که خود موجب تحریک باورهای مذهبی و فرقه‌ای شد. باتوجه‌به تقابل و تخاصم آموزه‌ای که وهابیت و تشیع دارند، خواه‌ناخواه جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در برابر هم قرار می‌گیرند (نصرالهی، ۱۳۸۹: ۹۴ - ۹۳). از این‌رو، از اوایل انقلاب این کشور در تلاش برای به‌چالش کشیدن نظام جمهوری اسلامی بوده تا مانع از شکل‌گیری قدرت منطقه‌ای ایران شود. بر این اساس، عربستان سعودی با تبلیغات واهی و به دور از واقعیت علیه جمهوری اسلامی ایران درصدد است تا این کشور را در انزوا قرار داده و دیگر کشورهای منطقه را در این مسیر با خود همراه سازد تا به هدف اصلی خود یعنی کاهش نفوذ و قدرت منطقه‌ای ایران دست یابد؛ به‌گونه‌ای که در ۳ ژانویه ۲۰۱۶، عادل‌الجبیر، وزیر امور خارجه عربستان، اظهار داشت که «تاریخ ایران سرشار از مداخله خصمانه و منفی در کشورهای عربی است که همیشه با تخریب و براندازی همراه بوده است». مداخله هوشمندانه و نظامی در سوریه و روابط نزدیک ایران با گروه‌های مسلح شیعه در لبنان و عراق باعث واهمه عربستانی‌ها شده است (Blanchard, 2016: 20).

پیامدهای عینی قلمروگستری عربستان سعودی برای جمهوری اسلامی ایران

گسترش گروه‌های تروریستی و معاند در کشور

شواهد و قرائن نشان می‌دهد که ماهیت گروه‌های تروریستی که در کشور فعالیت می‌کنند، وابسته به گروه‌های تندرو در آن سوی مرزهای کشور و حمایت دشمنان منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران است؛ در واقع، به‌نظر می‌رسد خاستگاه و ماهیت فرامرزی دارند. البته این به‌معنای نادیده‌انگاشتن مشکلات موجود در کشور نیست؛ مشکلاتی که فرصت لازم را برای سوءاستفاده گروه‌های وهابی و تروریست تندرو مورد حمایت کشورهای منطقه‌ای فراهم می‌کند. این گروه‌ها بعد از مدتی مورد توجه سرویس‌های اطلاعاتی غربی نیز قرار گرفته و برای تأمین خواسته‌های آنها نیز به‌کار گرفته می‌شوند. اعترافات سرکرده‌ها و اعضای بازداشت‌شده این گروه‌های تروریستی حاکی از آن



است که از پشتیبانی و حمایت همه‌جانبه دشمنان منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران برخوردارند.

در این میان، ظهور و رشد گروه‌های فکری - مذهبی سلفی و فرقه‌گرایی افراطی، پدیده مهمی در عرصه مسائل قومی به‌ویژه در شرق کشور است که می‌تواند نمود اساسی تحول در بنیان مسائل قومی تلقی شود و باتوجه‌به حضور و فعالیت گروه‌های فرقه‌ای مذهبی رادیکال در پاکستان و افغانستان و ارتباطات ایدئولوژیک و احتمالاً سازمانی این گروه با عناصر مذهبی افراطی و خشونت‌گرای قومی در ایران و عدم حاکمیت کامل سیاسی و امنیتی این کشورها بر قلمرو و سرزمین و فعالیت این گروه‌های افراطی، پیچیدگی و اهمیت امنیتی این تحول در روند مسائل قومی در منطقه بیشتر شده است (کشاورز، ۱۳۸۹: ۱۴۲ - ۱۴۱). گسترش شکاف مذهبی میان شیعه و سنی و فعالیت‌های تروریستی، اثرپذیری مستقیمی از شرایط عقیدتی و سیاسی کشورهایی همچون عربستان سعودی و پاکستان دارد و تروریست‌ها در سایه حمایت این کشورها، به عملیات تروریستی در کشور به‌ویژه در منطقه جنوب شرقی، اقدام می‌کنند.

افزایش زمینه‌های آفندهای نرم و جاسوسی

یکی دیگر از پیامدهای گسترش فرقه‌گرایی و هابیت، یارگیری نهادهای جاسوسی مخالف علیه نظام است. به‌ویژه اینکه یکی از اهداف راهبردی حامیان این فرقه، تأسیس یا نفوذ بر مدارس مذهبی اهل سنت، به‌ویژه در استان‌های مرزی در جهت ترویج عقاید ضدشیعی است (دهمرد و همکاران، ۱۳۹۳: ۲۳). نگاه سطحی به دورنمای آسیب‌های نرم‌افزاری ناشی از تحرکات و هابیون در ایران می‌تواند، این فرقه ضاله را به گروه فشار یا ابزار جاسوسی برخی کشورهای منطقه تبدیل کند (دل‌اورپور اقدم، ۱۳۸۸: ۳)؛ چراکه یکی از شاخص‌های تهاجم نرم، به‌کار بستن هدف‌مند جاسوسی چندبعدی از کشور آماج است. بهره‌گیری از ظرفیت‌های گروه‌های منتسب به جریان‌های اقلیت‌گرا، یکی از روش‌های جاری جاسوسی مخالفان نظام برای رصد، جمع‌آوری و تحلیل اطلاعات از فضای داخلی کشور است. از این رو، این جریان می‌تواند به ابزار جاسوسی برخی کشورهای منطقه یا کشورهای سلطه‌طلب تبدیل شود (دل‌اورپور اقدم، ۱۳۸۹: ۱۵۴).

تلاش برای براندازی نظام جمهوری اسلامی ایران با تقویت گروهک‌های معاند

انگیزه‌های ایدئولوژیک و اندیشه‌های حاکمان سعودی، نشان‌دهنده آن است که آنان در فرایند رقابت‌های محیط منطقه‌ای، دارای رویکرد مقابله‌جویانه با ایران هستند. اوایل ماه ژوئیه ۲۰۱۶، ترکی فیصل، رئیس سازمان اطلاعات و امنیت عربستان و سفیر سابق این کشور در بریتانیا و آمریکا، در نشست سالیانه گروه تروریستی منافقین (سازمان مجاهدین

خلق) در پاریس شرکت کرد و به سخنرانی پرداخت. علاوه بر حضور ترکی فیصل در این نشست، اظهارات او نیز می‌تواند پیامی برای تهران دربر داشته باشد. او خواستار ساقط کردن نظام جمهوری اسلامی ایران شده و منافقین را نیز بازیگری مناسب برای مبارزه با ایران، اعلام کرد (شکوهی، ۱۳۹۵: ۱۵ - ۱۴). کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس همسو با امریکا، ایران را بیشتر به‌عنوان تهدیدی می‌دانند که درصدد تسلط بر منطقه است و از همه ابزارهای موجود برای تضعیف ایران استفاده می‌کند (Alterman & Hicks, 2015). یکی از مهم‌ترین ابزارهای در دسترس آنها، حمایت، تقویت و تجهیز گروه‌های تروریستی و جریان‌های مخالف نظام است. نمود بارز این امر را می‌توان در مشارکت ترکی فیصل، وزیر سابق اطلاعات عربستان، در نشست منافقین در اجتماع پاریس مشاهده نمود. پیش‌تر عربستان سعودی تلاش داشت با گسترش و تبلیغ وهابیت به‌ویژه در شرق کشور به این مهم دست یابد، اما به‌طور کلی جامعه شرق کشور، مخالف جریان‌های تندروی مذهبی می‌باشند.

استحکام بخشیدن به رژیم جعلی صهیونیستی و تضعیف محور مقاومت

انزجار مشترک از سیاست‌های دولت ایران، همکاری موازی با امریکا و نگرانی‌های مشترک در رابطه با تروریسم، نقش مهمی در نزدیک شدن روابط عربستان سعودی و اسرائیل در سال‌های اخیر داشته است. بنیامین نتانیا هو، نخست‌وزیر اسرائیل در ژانویه ۲۰۱۶ گفت که عربستان سعودی، اسرائیل را به‌جای دشمن، یک متحد می‌داند، زیرا تهدیدات اصلی و مشترک آنها ایران و داعش است. باین وجود، به‌نظر می‌رسد بسیاری از روحانیون عربستانی همچنان دیدی خصمانه به اسرائیل دارند (Blanchard, 2016: 28). ریاض، تهدید تهران را بسیار بزرگ جلوه داده است. ایجاد دفتر رابط اسرائیل در امارات متحده عربی - در آژانس بین‌المللی انرژی‌های تجدیدپذیر - ممکن است یک گام رو به جلو در ایجاد روابط حسنه بین اسرائیل و کشورهای خلیج فارس باشد (Gaub, 2016: 2). تحولات چند سال اخیر سوریه و عراق موجبات نزدیکی دشمنان منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران به‌ویژه عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی شده است. به‌گونه‌ای که دشمن اصلی اعراب، اکنون به دوست نزدیک آنها تبدیل شده و رژیم صهیونیستی از این فرصت برای ثبات و تثبیت خود در نقشه سیاسی جهان و منطقه بهره گرفته است. عربستان سعودی با حمایت از گروه‌های تروریستی در سوریه در واقع، کمک زیادی را به رژیم صهیونیستی نموده تا مرزهای آن از تهدیدات محور مقاومت در امان باشد و از سوی دیگر، موجبات تضعیف احتمالی این محور را نیز فراهم سازد. از سوی دیگر، در صورتی که نوع نظام سیاسی حاکم بر سوریه بعد از ثبات در این کشور به‌گونه‌ای باشد که متناسب با اهداف محور مقاومت نباشد، گسست در این محور



را سبب شده و تضعیف آن را در بلندمدت به همراه خواهد داشت.

سیاست‌های عربستان در این زمینه به حدی بوده است که در اوایل ۲۰۱۶ عربستان سعودی، حزب‌الله لبنان را به‌عنوان یک سازمان تروریستی معرفی و تلاش کرد تا دیگر کشورهای اتحادیه عرب و نهادهای چندجانبه نیز چنین اقدامی را انجام دهند (Blanchard, 2016: 20). در واقع، عربستان سعودی، امارات متحده عربی و گروه‌های وهابی تندرو مانند القاعده از حمایت ایران از حزب‌الله، بشار اسد و...، خشمگینند و به حمایت از گروه‌های تندرو وهابی اقدام می‌کنند. در این میان، گروهک جیش‌الظلم، با آموزه‌های سلفی و باورهای وهابی خود از جمله حامیان سلفی‌های معارض در جنگ سوریه است و یکی از دلایل اقدامات تروریستی خود علیه جمهوری اسلامی را حمایت از تکفیری‌های سوری و تروریست‌های معارض دولت سوریه اعلام کرده است.

ایران‌هراسی و تلاش برای افزایش شکاف بین ایران و غرب

در منازعات گذشته منطقه، عربستان سعودی و سایر شیخ‌نشین‌های خلیج فارس به حمایت کامل و قطعی آمریکا در تقابل با جمهوری اسلامی ایران مطمئن بودند، اما انعقاد برجام، حکام و رهبران کشورهای مزبور را به تردید انداخت. تأثیر برجام بر تعدیل تنش میان ایران و غرب، مشهود بود؛ چیزی که اصلاً خوشایند متحدین منطقه‌ای آمریکا و غرب نیست. از این رو، علی‌رغم نقدهای آشکار ترامپ از عربستان سعودی و سایر متحدین منطقه‌ای واشنگتن در مبارزات انتخاباتی خویش، این دسته از کشورها با استقبال تصنعی از پیروزی ترامپ سعی کردند از بی‌تجربگی وی در عرصه سیاست خارجی بهره برده و ذهنیت خویش را به دولت جدید آمریکا منتقل کنند. مقامات سعودی سعی دارند با تنش‌زایی عمدانه با ایران و بزرگ‌نمایی مسائل منطقه، ایران را عامل شکست‌های خویش در تحولات میدانی سوریه، عراق و یمن معرفی نمایند. این در حالی است که ارتباط نظام‌مند و ماهوی میان اجرایی شدن برجام با تحولات منطقه‌ای وجود ندارد، اما گره‌زدن این دو مسئله به یکدیگر در فرادای انتخابات آمریکا از سوی مخالفان منطقه‌ای و امریکایی جمهوری اسلامی قوت گرفت. از سوی دیگر، سعودی‌ها از همان ابتدا مخالفت خویش را با حل و فصل کامل مسئله هسته‌ای ایران اعلام کرده بود. بخش زیادی از این مخالفت، ناشی از هراس سعودی‌ها و سایر شیخ‌نشین‌های خلیج فارس از اجرایی شدن راهبرد کلان بحاله مسئولیت آمریکا در منطقه غرب آسیا است. متحدین وابسته واشنگتن در خلیج فارس بیم آن را داشتند که توافق هسته‌ای ایران، تسهیل‌کننده تغییر جهت راهبردی آمریکا از غرب آسیا به سمت آسیا - پاسیفیک باشد. به همین دلیل، قبل از نهایی شدن برجام، باراک اوباما، رئیس‌جمهور آمریکا مجبور شد تا سران عربی کشورهای خلیج فارس را به نشست کمپ دیوید دعوت



نموده و به آنها قول حمایت بیشتر در مقابل ایران و فروش تجهیزات نظامی پیشرفته‌تر را بدهد (Katzman, 2016). سیاست عربستان سعودی در قبال برجام و ایران در زمان مذاکرات این بود که مانع از شکل‌گیری این توافق شده و بعد از آن نیز همواره سعی داشته تا زمینه‌های فروپاشی آن را فراهم کنند (<https://www.haaretz.com/middle-east>). از این رو، سیاست‌های منطقه‌ای و برنامه هسته‌ای ایران، نقطه کانونی بسیاری از نگرانی‌های امنیتی کنونی عربستان سعودی و در نتیجه یکی از موضوعات کلیدی برای همکاری و مذاکره عربستان - امریکا است. بیانات رهبران عربستان نشان می‌دهد که آنها سیاست‌های ایران را به‌عنوان بخشی از یک برنامه توسعه‌طلبانه فرقه‌ای با هدف توانمندساختن مسلمانان شیعه در غرب آسیا در مقابل سنی‌ها می‌دانند (Blanchard, 2016: 18). از سوی دیگر، نگرانی سعودی‌ها از زمانی شروع شد که امریکایی‌ها به سرعت حمایت خود را از حسنی مبارک زمانی که با مخالفان داخلی مواجه شده بود، قطع کردند. همچنین توافق هسته‌ای میان ایران و امریکا و گسترش روابط ایران با غرب به نگرانی‌های عربستان افزود. سعودی‌های آشکارا از اینکه توافق هسته‌ای ایران، نشان‌دهنده یک تجدیدنظر اصلی به سمت ایران باشد، می‌ترسیدند و نگران بودند که واشنگتن ممکن است به آینده غرب آسیا بدون در نظر گرفتن سعودی‌ها فکر کنند (Jenkins, 2016: 8). اینها باعث شد عربستان سعی کند با ایجاد ایران‌هراسی به افزایش شکاف بین ایران و غرب بپردازد و برای ترغیب امریکا جهت خروج از برجام، تلاش‌های زیادی انجام دهد.

شکل‌گیری اتحاد نظامی ضد ایران

شکل‌گیری اتحاد نظامی بین عربستان و برخی دیگر از کشورهای عربی منطقه علیه ایران، یکی از تهدیداتی است که ممکن است در درجه اول در جهت موازنه با ایران مطرح شود. امریکا نیز با هدف مقابله با قدرت روزافزون منطقه‌ای ایران و ایجاد موازنه نظامی، در حالی که راه را برای فروش سلاح‌های پیشرفته امریکایی به کشورهای شورای همکاری خلیج فارس باز گذاشته است، ولی بارها از آنها خواسته که به جای سفارش‌های انفرادی، خریدهای تسلیحاتی خود را یک‌کاسه کنند و با منابع انسانی و غیرانسانی، به سوی یک اتحاد نظامی گام بردارند. علاوه بر تهدیدی که اتحاد نظامی برخی کشورهای عربی به رهبری عربستان سعودی می‌تواند برای کشور ایجاد کند، حمایت دیگر قدرت‌های متخاصم فرمانطقه‌ای نیز می‌تواند منبع تهدید باشد. با توجه به حضور گسترده امریکا در کشورهای جنوب خلیج فارس، در صورت درگیری نظامی میان ایران و عربستان و دیگر کشورهای شورای همکاری، ارتش امریکا و احتمالاً رژیم صهیونیستی به‌عنوان حامیان این کشورها برای حفظ منافع راهبردی خود و بازنگهداشتن خطوط مواصلاتی در خلیج فارس و ادامه



جریان آزاد نفت به کشورهای صنعتی وارد میدان خواهند شد و تلاش خواهند کرد تا موازنه قوا را به نفع کشورهای عربی تغییر دهند. اتفاقی از این دست را در جریان جنگ تحمیلی و حمایت قدرت‌های غربی و حتی شرقی از عراق شاهد بودیم.

لذا ائتلاف علیه ایران، محور اصلی سیاست امنیتی و راهبردی عربستان تلقی می‌شود. سازماندهی کشورهای شورای همکاری خلیج فارس، اتحادیه عرب و سازمان همکاری‌های اسلامی را می‌توان نشانه‌هایی از رویارویی عربستان با ایران در فضای منطقه‌ای دانست (مصلی نژاد و صمدی، ۱۳۹۷: ۱۸۵).

تلاش برای فشار اقتصادی بر جمهوری اسلامی ایران با بهره‌گیری از اهرم افزایش و کاهش قیمت نفت

عربستان، بزرگ‌ترین صادرکننده نفت در دنیا محسوب می‌شود و به همین دلیل، تصمیم‌گیری‌های این کشور اثر زیادی روی بازار نفت و تحولات اقتصادی صنعت بر جای می‌گذارد. این کشور از نقش مهمی جهت تثبیت، کاهش یا افزایش قیمت نفت برخوردار است و لذا همواره و در مقاطع مختلف سعی کرده است از این توان در جهت تضعیف و فشار اقتصادی بر ایران استفاده کند. با توجه به اینکه جمهوری اسلامی ایران کشوری تک‌محصولی به‌شمار می‌رود که قسمت اعظم بودجه آن متکی به درآمدهای نفتی است، برخوردار از عربستان از چنین اهرمی، تهدید بزرگی برای جمهوری اسلامی ایران به‌شمار می‌رود. از دیدگاه عربستان، برجام نه تنها محدودیت‌های قابل توجهی برای جمهوری اسلامی ایران برقرار نکرده، بلکه باعث شده تا نقش تخریبی و ثبات‌زدایی آن در منطقه و جهان افزایش یابد. همچنین تقویت بنیه موشکی جمهوری اسلامی ایران را از نتایج برجام می‌دانند. در نتیجه، تلاش‌های زیادی را بعد از خروج آمریکا از برجام برای همراهی جامعه جهانی با این کشور و اعمال فشار علیه جمهوری اسلامی ایران انجام می‌دهد. این کشور با توجه به وجود برجام و حمایت کشورهای اروپایی، چین و روسیه از این توافق، درصدد ترغیب آمریکا به افزایش فشار بر ایران است و از تمام توان خود در این راه استفاده کرده‌اند. آمریکا نیز برای رفع چالش‌ها و نگرانی‌های ناشی از اجرای تحریم‌های ایران به‌خصوص در بخش نفت، از عربستان سعودی درخواست افزایش تولید نفت داشته است. بر همین اساس، عربستان در تلاش است تا با افزایش تولید و ایجاد تعادل میان عرضه و تقاضا در بازار نفت، از التهابات بازار کاسته و شرایط را برای اعمال تحریم‌های شدیدتر علیه ایران فراهم کند. علاوه بر، افزایش تولید نفت عربستان سعودی و تلاش برای افزایش بیشتر آن، بلومبرگ نیز در خبری اعلام کرده که طبق گفته یک مقام ارشد وزارت خارجه آمریکا، تیمی از دولت آمریکا سه روز در عربستان سعودی حضور داشته تا در خصوص راه‌های قطع جریان پول به



ایران و قطع خرید نفت آن تا ۴ نوامبر ۲۰۱۸ بحث و گفتگو کنند. این گفتگوها بخشی از راهبرد امریکا برای منزوی کردن ایران به دنبال تصمیم دونالد ترامپ مبنی بر خروج از توافق هسته‌ای ۲۰۱۵ در ماه می ۲۰۱۸ است (https://www.bloomberg.com/news).

تلاش برای کاهش اهمیت راهبردی تنگه هرمز

تنگه هرمز با انتقال بیش از ۲۰ درصد از ترانزیت کل نفت خام جهان، نخستین و مهم‌ترین نقش را در نقل و انتقالات نفتی در اختیار دارد. علاوه بر این سالانه میلیون‌ها تن LNG که بیش از ۳۰ درصد از عرضه آن در جهان است، از این تنگه صادر می‌شود. محصولات پتروشیمی و فراورده‌های نفتی قابل توجهی نیز از این تنگه وارد و صادر می‌شود. با افزایش تنش میان غرب و ایران و دخالت غیرمسئولانه برخی از کشورهای حاشیه خلیج فارس، احتمال توقف عبور و مرور کشتی‌ها از تنگه هرمز به موضوعی بحث‌برانگیز در محافل انرژی و سیاسی تبدیل شد. بنابراین، کشورهای غربی و به تبع آن برخی از وابستگان آنها در منطقه، به دنبال اجرای طرح‌هایی برای کاهش وابستگی صادرات نفت خود به این تنگه، به‌ویژه در مواقع بحرانی‌اند. در این میان، برای امریکا تلاش در راستای کاهش اهمیت تنگه هرمز، اولویت راهبردی دارد؛ چراکه وابستگی جهان به تنگه هرمز، قدرت عمل ایران را در مواجهه با امریکا و غرب افزایش می‌دهد. بنابراین، امریکا ضمن تلاش برای کاهش وابستگی اقتصاد جهان به نفت وارداتی از ایران و کم‌رنگ کردن نقش آن در بازارهای جهانی نفت خام، به دنبال خارج کردن یک برگ برنده از دست‌ان ایران است؛ امتیازی که ایران با توجه به موقعیت ژئوپلیتیک خود در اختیار دارد. براساس تحقیقات مرکز مطالعه جیمز بیکر و دانشگاه رایس در امریکا، هزینه‌ها و توان بالقوه عربستان برای انتقال نفت خام به خارج از تنگه هرمز در سناریوهایی بررسی شده است. با توجه به سناریوهای این مرکز، به‌طور بالقوه با صرف هزینه سرمایه‌گذاری حدود ۱ میلیارد دلار، افزایش ظرفیت انتقال دو خط لوله petroline و IPSA به ۱۱ میلیون بشکه در روز امکان دارد. اما اگر به هر دلیلی عبور و مرور از تنگه هرمز با مانع روبه‌رو شود و با فرض استفاده از فناوری DRA و دو خط لوله petroline و IPSA عربستان، پتانسیل انتقال ۱۳/۸ میلیون بشکه در روز نفت خام از خارج از تنگه هرمز از طریق خط لوله موجود وجود دارد (خواجوی، ۱۳۹۱: ۳۵ - ۳۱).

نتیجه‌گیری

از زمان تلاش سعودی‌ها برای ایجاد قلمرو ملی تاکنون، ایدئولوژی آنها مبتنی بر قلمروگستری ذهنی و عینی براساس منافع و اهداف خاص خود بوده است. قلمروگستری اصلی سعودی‌ها، از نوع ذهنی و با بهره‌گیری از وهابیت برای بسط و گسترش حوزه نفوذ



خود در منطقه و جهان است. درآمدهای عظیم نفتی موجب شده است تا حاکمان سعودی، میلیاردها دلار برای قلمرو گستری ذهنی خود با بهره‌گیری از شیوه‌هایی همچون آموزش و ارائه بورسیه به اتباع مسلمان کشورهای دیگر، ساخت و توسعه مدارس مذهبی و دانشگاه‌ها در دیگر کشورها، کمک‌های مالی به کشورهای منطقه، آموزش زبان عربی و... هزینه نمایند. این قلمرو گستری بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران با توجه به واژه‌ای که برای حاکمان آن پیش آمد، شدت یافته و بودجه‌های بیشتری به این مسئله اختصاص یافته است. عربستان، تحولات و ناامنی‌های منطقه را به‌عنوان یک منازعه بین خود به‌عنوان حافظ مکان‌های مقدس اسلام و مرتدان سنی‌مذهب خلافت و همچنین بین خود و شیعه به‌ویژه جمهوری اسلامی ایران، قلمداد می‌کند. از این رو، راهبرد آن، براساس مؤلفه‌هایی همچون ایدئولوژی و ضرورت‌هایی از جمله ائتلاف منطقه‌ای و همکاری‌های نظامی - امنیتی برای قلمرو گستری و ایجاد تهدیدات برای جمهوری اسلامی ایران است. واژه و ترس شکل‌گرفته برای حاکمان سعودی موجب شده است تا این کشور برای کنترل بحران مشروعیت از الگوی کنش پیش‌دستانه امنیتی بهره‌گیرد. محمد بن سلمان، در اعلام اتحاد به‌طور خاصی به داعش اشاره کرد اما سعودی‌ها آن را به‌عنوان تهدید اصلی برای امنیت پادشاهی قلمداد نمی‌کنند. برای بسیاری از سنی‌های سعودی، شیعه که توسط ایران حمایت می‌شود، تهدید بزرگ‌تری است. از سوی دیگر، با وجود اینکه ائتلاف نظامی در عملیات‌های نظامی علیه داعش شرکت می‌کند و بحرین، اردن، عربستان سعودی و امارات متحده عربی، در مبارزه هوایی مشارکت فعال دارند، درحالی‌که کویت و قطر ارائه‌دهنده پایگاه‌های هوایی هستند، اما تاکنون مشارکت این کشورها در مبارزه با داعش کم‌تر از حد انتظار بوده است. به‌عنوان مثال، از سپتامبر ۲۰۱۴ تا ۳ ژانویه ۲۰۱۶، اردن، عربستان سعودی، بحرین و امارات متحده عربی تنها ۲۷ حمله هوایی را در سوریه و عراق از ۹۳۷۹ حمله هوایی به‌خود اختصاص داده‌اند. در این برهه ۱۶ ماهه، عربستان سعودی در مجموع، فقط ۷ حمله هوایی را در سوریه داشته و در عراق چنین اقدامی را انجام نداده است. برخی از منتقدان امریکایی معتقدند که وهابیت خود بسیار افراطی و یک منبع ایدئولوژیکی برای تروریسم است. نیویورک‌تایمز در سرمقاله خود نوشته «سخت است که عربستان سعودی مشارکت‌کننده جدی برای مقابله با داعش باشد، مگر اینکه کمک‌های مالی به مدارس و روحانیون مذهبی وهابی را که در حال گسترش در دکتترین افراطی در قلب ایدئولوژی اسلامی هستند، متوقف نماید». همچنین تلاش‌های نظامی عربستان برای کمک به دولت مستعفی یمن به مبارزه با شیعیان منحرف شده است. هواپیماهایی از کشورهای بحرین، مصر، اردن، کویت، مراکش، سودان و امارات متحده عربی برای حملات



نظامی در یمن به عربستان پیوسته‌اند، درحالی‌که نیروهای زمینی عربستان در این جنگ مشارکت دارند و سعی در تصرف سرزمینی یمن و حکایت از تلاش برای تحقق قلمروگستری عینی سعودی‌ها دارد (Jenkins, 2016: 7-13).

قلمروگستری مبتنی بر ایدئولوژی وهابیت عربستان سعودی به بی‌ثباتی‌های گسترده نه‌تنها در منطقه بلکه در جهان منجر شده؛ چراکه اصلی‌ترین عامل در زایایی تروریسم و گسترش آن، در پهنه فضایی جهان بوده است؛ امری که باعث تندروی و عملیات‌های انتحاری و خرابکارانه افراد آموزش‌دیده در مکتب وهابیت در جهان شده است. در نتیجه این امر، چالش‌های گسترده ژئوپلیتیکی برای منطقه ایجاد شده که نه‌تنها زمینه گسترش حضور قدرت‌های هژمون جهانی و متحدینشان را فراهم آورده، بلکه باعث شده است تا منطقه غرب آسیا با بی‌ثباتی و ناامنی عجین شود. قلمروگستری سعودی‌ها تنها مربوط به بعد ذهنی آن نبوده، بلکه با تشکیل ائتلاف نظامی و حمله به کشور یمن، حالت عینی یافته است. امری که به‌نظر می‌رسد بیشتر به‌دنبال کسب تجربه و خوداتکایی امنیتی است. علاوه‌براین با توجه به اینکه مهم‌ترین هدف سعودی‌ها از قلمروگستری، ایجاد چالش برای جمهوری اسلامی ایران و کاهش نفوذ و قدرت منطقه‌ای آن است، تهدیدات زیادی نیز متوجه ایران است که از مهم‌ترین آنها می‌توان به استحکام‌بخشیدن به رژیم جعلی صهیونیستی و تضعیف محور مقاومت، تلاش برای در انزوا قرار دادن و کاهش نفوذ منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران، گسترش وهابی‌گری و ایجاد شکاف و تعارض مذهبی در کشور، گسترش گروه‌های تروریستی و معاند در کشور، گسترش فرقه‌گرایی و ایجاد منازعات فرقه‌ای، تلاش برای تضعیف هویت ملی، ایران‌هراسی و تلاش برای عدم بهره‌گیری کامل ایران از مزایای برجام و اعمال فشار بیشتر بر ایران بعد از خروج امریکا از برجام و بازگشت تحریم‌های هسته‌ای آن، افزایش آینده‌های جاسوسی، ایجاد چالش‌های قومی، اتحاد نظامی علیه ایران و بهره‌گیری از اهرم افزایش و کاهش قیمت نفت اشاره نمود.

منابع

- احمدی‌پور، زهرا؛ حیدری موصولو، طهمورث و میرجلالی، اکبر (۱۳۹۰)، تبیین عوامل ناامنی در جنوب شرق ایران، فصلنامه مطالعات امنیت اجتماعی، شماره ۲۷: ۴۴ - ۱۳.
- بشلر، ژان (۱۳۷۰)، ایدئولوژی چیست؟ نقدی بر ایدئولوژی‌های غربی، ترجمه علی اسدی، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- بلاکسل، مارک (۱۳۸۹)، جغرافیای سیاسی، ترجمه محمدرضا حافظانیا و همکاران، نشر انتخاب.



- جونز، مارتین؛ جونز، رایس. و وودز، مایکل (۱۳۸۶)، مقدمه‌ای بر جغرافیای سیاسی، ترجمه زهرا پیشگاهی فرد و رسول اکبری، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- حافظ‌نیا، محمدرضا و کاویانی‌راد، مراد (۱۳۸۵) نقش هویت قومی در همبستگی ملی (مطالعه موردی: قوم بلوچ)، مجله پژوهشی دانشگاه اصفهان، شماره ۲۰: ۴۶ - ۱۵.
- حافظ‌نیا، محمدرضا و کاویانی‌راد، مراد (۱۳۹۳)، فلسفه جغرافیای سیاسی، نشر پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- خواجوی، علی (۱۳۹۱)، تکاپوی عربستان و غرب برای کاهش اهمیت تنگه هرمز در مبادلات جهانی نفت، ماهنامه اکتشاف و تولید، شماره ۹۲: ۳۵ - ۳۰.
- خواجوی، علی (۱۳۹۱)، بررسی واقع‌بینانه ظرفیت تولید نفت خام عربستان سعودی در افق ۲۰۲۰، ماهنامه اکتشاف و تولید، شماره ۹۴.
- دلاورپور اقدم، مصطفی (۱۳۸۸)، آسیب‌شناسی فرقه وهابیت از رویکرد امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، مجله نگاه حوزه، شماره ۲۷۳.
- دلاورپور اقدم، مصطفی (۱۳۸۹)، امنیت نرم و منافع ملی جمهوری اسلامی ایران، تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، دفتر مطالعات سیاسی.
- دهمرده، معصومه؛ ناصری، مهدی و جمال، سعید (۱۳۹۳)، تهدیدات سیاسی - امنیتی وهابیت‌گرایی بر ساختار قومی - مذهبی در مناطق شرقی ایران، فصلنامه دانش انتظامی خراسان جنوبی، سال سوم، شماره ۱.
- عطایی، فرهاد و منصوری‌مقدم، محمد (۱۳۹۲)، تبارشناسی سیاست خارجی عربستان سعودی؛ راهبردی واقع‌گرایانه بر بستری هویتی، فصلنامه روابط خارجی، سال پنجم، شماره اول.
- کشاورز، حیدر (۱۳۹۱)، تأثیر سلفی‌گری منطقه‌ای بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال نوزدهم، شماره دوم.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۳)، جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.
- لنچافسکی، جورج (۱۳۵۱)، سی سال رقابت غرب و شوروی در ایران ۴۸ - ۱۹۱۸، ترجمه حورا یآوری، انتشارات ابن سینا.
- ماهنامه ستصا (۱۳۹۰)، تلاش عربستان برای کاهش وابستگی به نفت، ماهنامه ستصا، شماره ۶۱: ۲۶ - ۲۵.
- مسعودنیا، حسین و نجفی، داود (۱۳۹۰)، عوامل مؤثر در تکوین و رشد بنیادگرایی در پاکستان، فصلنامه مطالعات شبه قاره، سال سوم، شماره هشتم.
- معصومی، محسن (۱۳۹۴)، وهابیت و گسترش اسلام تندرو در جنوب شرق آسیا، دوفصلنامه مطالعات تاریخی جهان اسلام، سال ۳، شماره ۶.
- مک لین، ایان (۱۳۸۱)، فرهنگ علوم سیاسی آکسفورد، ترجمه حمید احمدی، نشر میزان.
- میرحیدر، دره (۱۳۸۴)، بررسی مفهوم Territoriality و تحول آن از دیدگاه جغرافیای سیاسی، فصلنامه ژئوپلیتیک، شماره ۱: ۶۱ - ۴۳.

- نصرالهی، فرشته (۱۳۸۹)، مذهب، فرقه‌گرایی و منازعه در آسیای جنوب غربی، فصلنامه مطالعات سیاسی، شماره ۱۰: ۹۴ - ۹۳.
- هادیان، حمید (۱۳۸۹)، گونه‌شناسی جریان‌های اسلامی افراط‌گرا در پاکستان (بعد از ضیاءالحق)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، دانشکده ادبیات.
- هانتر، شیرین (۱۳۸۰)، آینده اسلام و غرب؛ برخورد تمدن‌ها یا همزیستی مسالمت‌آمیز، ترجمه همایون مجد، نشر فرزاد فروز.
- یزدانی، عنایت و ایزدی، هجرت (۱۳۸۶)، تروریسم اسلامی؛ افسانه یا واقعیت، علوم سیاسی، سال دهم، شماره ۳۹ و ۴۰: ۹۸ - ۷۵.
- Ansell, Christopher K & Palma, D. (2002). *On Restructuring Territoriality: Europe and North America*, Cambridge University Press.
- Alterman, Jon B. & Kathleen H. (2015). *Federated Defense in the Middle East, A Report of the Federated Defense Project*, Center for Strategic and International Studies.
- Kenneth K. (2016). *Iran, Gulf Security, and U.S. Policy*, CRS Report RL32048.
- Blanchard, Christopher M. (2016). *Saudi Arabia: Background and U.S. Relations*, Congressional Research Service, from; www.crs.gov
- Gaub, F. (2016). *Saudi Arabia and its 40 Allies; What the Islamic Alliance really means*, Security Policy Working Paper, No. 6
- Jenkins, Brian M. (2016). *A Saudi-Led Military Alliance to Fight Terrorism*, Expert insights on a timely policy issue, from: www.rand.org
- The Iranian-Saudi Arabian conflict. (2016) *6th Session of Budapest International Model United Nations*.
- Trends in International Arms Transfers. (2016). *SIPRI Fact Sheet*, from; www.sipri.org
- <https://www.bloomberg.com/news/articles/2018-07-11/u-s-said-to-meet-saudi-leaders-to-discuss-iran-oil-sanctions> Burnell, Peter & Richard Youngs (2010), *New Challenges to Democratization, USA and Canada*: Routledge

